



آیت‌الله حکیم مجاهدی با فریاد رسا در برابر طاغوت...

زندگینامه شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم

بعد حدود شانزده تن از این خانواده اعدام شدند که علمای بزرگ و مجتهد نیز در میان آنان بوده‌اند و تاکنون بیست نفر از این خانواده نیز مفقود می‌باشند. این خانواده که سیمای مظلومیت مومنین به ویژه خانواده‌های علمای حوزه‌های علمیه را به وضوح متجلی ساخت، متحمل سختی‌ها و رنج و دردهای بسیاری شد و تنها به علت نسبتش با رسول‌الله (ص) و ایمان به خدای عزوجل و صبر و پایداری در رویارویی با طاغوت (صدام) و به علت اینکه مردان قهرمان این خاندان دفاع از ملت مظلوم عراق را وظیفه خود دانستند متحمل این همه مصائب شدند. ایستادگی آیت‌الله مجاهد سیدمحمدباقر حکیم در برابر طاغوت که با فریاد رسای خود «نه» بزرگی به صدام گفت نمونه‌ای از این پایمردی‌های تاریخ‌ساز است.

رشد و نمو و تربیت وی

آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم که پنجمین فرزند از نه فرزند خانواده بود که در دامان والد بزرگوار خویش آیت‌الله سیدمحسن حکیم پرورش یافت و به دست ایشان مراحل تقوی و پرهیزکاری و جهاد را پشت سر نهاد و از اوان کودکی از جام صبر و پایداری نوشید و همانند فقرا زندگی کرد. دوران کودکی ایشان با حوادث جنگ جهانی دوم و مصائب و مشکلات آن هم‌زمان بود. در حالی که پدر ایشان از مجتهدین بزرگ و معروف نجف اشرف بوده‌اند. از عادت‌های پسندیده

زندگینامه شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم
آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در بیست و پنجم جمادی الاول سال ۱۳۵۸ ه. ق مصادف با سال ۱۹۳۹ میلادی در نجف اشرف که از چند قرن پیش مرکز مرجعیت دینی شیعه امامیه بوده، متولد شد.

شهری که تا اواخر دهه هفتم از قرن بیستم میلادی، بزرگ‌ترین حوزه و دانشگاه علمیه مسلمانان شیعه در آن واقع بود. سیدمحسن حکیم فرزند سیدمهدی فرزند سیدصالح فرزند سیداحمد فرزند سیدمحمد علوی است که نسبتشان به امام حسن مجتبی (ع) از فرزندان حسن المثنی می‌رسد. ایشان از خانواده‌های اصیل و اهل علم عراق (آل طباطبا) که اجدادشان از قرن دوم هجری در عراق سکونت گزیدند و بعدها به علت شرایط سیاسی اجتماعی که در عراق به وجود آمد در مناطق مختلف جهان اسلام مانند یمن، ایران و شمال آفریقا و دیگر کشورها، پراکنده شدند. ایشان از خانواده‌های بسیار معروفی هستند که صیت آنان به ویژه در نیمه دوم قرن چهارده هجری، در این کشور پیچیده است که تا پیش از این تاریخ نیز تعداد قابل توجهی دانشمند و عالم معروف در زمینه طب و اخلاق و فقه و اصول از آنان شناخته شده‌اند که از میان آنان عالم اخلاقی آیت‌الله سیدمهدی حکیم پدر آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم از همه مشهورتر بوده است.

او در اواخر زندگانش بنا به دعوت مردم بنت‌جیبیل یکی روستاهای جبل عامل لبنان به آن دیار عزیمت نمود که در همان دوران با آیت‌الله مجاهد، سیدمحمدسعید حیوی

هم‌درس و هم‌دوره بود.

ایشان در روز جمعه هشتم صفر سال ۱۳۱۲ ه. ق در لبنان دار فانی را وداع گفت و مزار ایشان در بقاع لبنان زیارتگاه مردم است. از دیگر علمای معروف این خانواده مرجع بزرگ دینی آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و نیز تعداد زیادی از اساتید حوزه علمیه را می‌توان نام برد که همواره مورد احترام و محبت میلیون‌ها مسلمان در عراق و خارج از آن بوده‌اند.

در اوایل دهه هشتاد قرن بیستم میلادی این خانواده شریف مورد هجوم و دستگیری و قلع و قمع وسیع به دست صدام و نوکران جنایتکارش در حزب بعث، قرار گرفت. حملات وحشیانه‌ای که تاکنون کمتر شاهد آن بوده‌ایم، به طوری که تنها در یک شب رژیم صدام جنایتکار بیش از هفتاد تن از این خانواده را دستگیر و زندانی کرد که مرحوم مغفور آیت‌الله‌العظمی سید یوسف فرزند سیدمحسن حکیم که حدود هشتاد سال سن داشت و همچنین آیت‌الله سیدمحمدحسن فرزند آیت‌الله سیدسعید حکیم در میان آنان بودند. در میان بازداشت‌شدگان کودکان زیر سن بلوغ را نیز شاهد بوده‌ایم که همگی آنان بی هیچ جرم و گناهی و تنها به دلیل آنکه از نزدیکان سیدمحمدباقر حکیم بودند و حاضر نبودند تسلیم خواسته‌های رژیم بعث شوند به زندان افتادند و در مراحل

شبهانه علما برپا می‌شد و در آنها به بحث و تدریس علوم فقه و اصول و عقیده و کلام مبادرت ورزیدند و امکان بارور شدن تفکر و اندیشه علمی این خانواده بیش از پیش فراهم گردید. سیدمحمدباقر حکیم علوم اولیه را در مکتب خانه‌های نجف اشرف فرا گرفت. سپس به مدرسه ابتدایی «منتدی‌التشر» برای گذراندن دوره ابتدایی رفته اما، در این مدرسه تا سال چهارم ابتدایی را فرا گرفت و سپس برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه شد و از دوازده سالگی و در سال ۱۳۷۰ ه. ق - ۱۹۵۱ میلادی دروس حوزوی خود را آغاز نمود.

در بدو ورودش، درس «قطر النداء» و «الغیة ابن عقیل» و قسمتی از «معنی اللیب فی النحو» و حاشیه عبدالله و قسمتی از «منطق المظفر فی المنطق» و قسمتی از «المطول فی البیان» و «منهاج الصالحین» و «اللمعة الدمشقی» در فقه و «المعالم» در اصول را فرا گرفت. این دروس را به غیر از اللمعة الدمشقیه، نزد مرجع معاصر آیت‌الله سیدمحمدسعید فرزند سیدمحمدعلی حکیم فرا گرفت اما، اللمعة الدمشقیه را نزد سیدمحمد حسین فرزند سیدسعید حکیم تا سال ۱۳۷۵ ه. ق - ۱۹۵۶ م به پایان برد. وی دروس سطح عالی از جمله رسائل را نزد آیت‌الله سیدمحمدحسین حکیم و جزء اول کفایه را نزد برادر بزرگش آیت‌الله‌العظمی سید یوسف حکیم طی سال ۱۳۷۵ ه. ق فرا گرفت و همچنین جزء دوم کفایه و قسمتی دیگر از مکاسب را نزد شهید صدر، فرا گرفت.

هم‌دوره‌ای‌های ایشان در درس کفایه نزد شهید صدر، حجت‌الاسلام سیدنورالدین اشکوری و سیدفخرالدین موسوی العاملی و سیدطالب الرفاعی بودند. پس از این مرحله دوره‌های خارج فقه و اصول را نزد مجتهدین بزرگی مانند آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی و آیت‌الله‌العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر، تلمذ نمود. ایشان همواره از سوی استادان بزرگوار خویش مورد اهتمام خاص و قابل ملاحظه‌ای بود. همچنین ایشان از سنین نوجوانی از خود نوبخ و ذکاوت خاصی بروز می‌داد که مورد توجه ویژه علمای بزرگ حوزه علمیه قرار می‌گرفت. چنانچه در اوایل جوانی، در سال ۱۳۴۸ هجری/قمری از سوی آیت‌الله‌العظمی شیخ مرتضی آل یاسین به درجه اجتهاد در علوم فقه و اصول و علوم قرآن، نایل شد. شهید حکیم همچنین به تأسیس جنبش اسلامی در عراق مبادرت و سرپرستی آن را برعهده گرفت که در تشریح مجاهدات ایشان بعداً در این مورد توضیح خواهیم

ورود شهید به عنوان یک روحانی به عرصه تدریس در دانشگاه در کنار علمای دیگر تحولی ویژه در فعالیت اجتماعی حوزه به حساب می‌آید به طوری که در آن زمان ورود (علما) به محافل دانشگاهی یک رویداد مهم در زمینه فعالیت اجتماعی مرجعیت به حساب می‌آمد.

والد ایشان (امام حکیم) عدم چشمداشت به دارایی مردم بود و ترجیح می‌داد به گونه‌ای زندگی کند که با فقرا و مستضعفین هم‌دردی کند.

سیدمجاهد محمدباقر حکیم در این فضای مشحون از سیره صالحین در تاریخ اسلام، نشو و نما کرد و بهترین خلف برای بهترین سلف بود. در فضای معطر نجف اشرف، توفیق پیروی از سیره صالحین و برخورداری از فیوضات عظیم روحی که نصیب فرزندان این خانواده گردید، موجب حضور مؤثرشان در مجالس بسیاری شد که در زمینه علم و ادب و مجالس

دانشگاه از سوی رژیم بعث حاکم در عراق، تدریس ایشان در این دانشکده متوقف شد و سن ایشان در زمان پذیرش برای تدریس در این دانشکده تنها ۲۵ سال بود و این دانشکده در چارچوب طرح فرهنگی و اجتماعی مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و مؤسسات آن واقع بود و در این طرح آیت‌الله‌العظمی شهید صدر و علامه سیدمرتضی عسکری و علامه شهید سیدمهدی حکیم و دیگر فضلا شرکت داشتند و به منظور پشتیبانی و تقویت بنیه فرهنگی و فکری و تربیتی این طرح ریزنی‌هایی میان این مجموعه صورت پذیرفت و مقرر شد سیدشهید در این زمینه جدید و بسیار مهم فعالیت نمایند.

این طرح همچنین برخاسته از تفکر اشراف قیومیت حوزه علمیه و مشارکت آن در فعالیت‌های دانشگاهی بود و هنگامی که طرح تکمیل شد آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر به مدیریت دانشکده پیشنهاد کرد که شهید حکیم در تدریس دانشگاهی مشارکت داشته باشند به همین دلیل ایشان به تدریس علوم قرآن و فقه مقارن پرداختند به اضافه مشارکت در نشست‌های شورای تدریس و نظارت بر مجله رساله اسلام و با وجود سختی رفت و آمد ایشان هر هفته برای انجام این مسئولیت به بغداد می‌رفتند و بعد از خروج علامه مرتضی عسکری از ریاست دانشکده به علت تعقیب‌های پی در پی رژیم علفی بعث به دنبال روی کار آمدن آنها در سال ۱۹۶۴ مسئولیت و نقش ایشان در این دانشکده بیشتر و گسترده‌تر شد.

ورود شهید به عنوان یک روحانی به عرصه تدریس در دانشگاه در کنار علمای دیگر تحولی ویژه در فعالیت اجتماعی حوزه به حساب می‌آید به طوری که در آن زمان ورود (علما) به محافل دانشگاهی یک رویداد مهم در زمینه فعالیت اجتماعی مرجعیت به حساب می‌آمد به ویژه کسی که به این امر مبادرت کرده بود پسر همان مرجع مورد نظر بود. ایشان تدریس بحث خارج را در سطح اجتهاد متداول در ایران آغاز کردند و به علت مسئولیت ایشان در امور سیاسی این کار به صورت محدود انجام شد و برای این منظور کتاب قضاء و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و حکومت اسلامی را درس می‌دادند. همچنین تا چندین سال درس تفسیر را در قالب تفسیر موضوعی و تفسیر تجزیه‌ای اجتماعی ادامه دادند و این کار را در کنار فعالیت‌های علمی در حوزه علمیه نجف اشرف و تدریس در دانشکده اصول دین در بغداد انجام می‌دادند و پیوسته بر ضرورت تربیت مبلغان اسلامی و آشنایی آنها با علوم جدید تأکید داشتند لذا با تأیید امام، شهید صدر و همکاری جمعی از علمای فاضل به تأسیس مدرسه علوم اسلامی در نجف اشرف در سال ۱۳۸۴ هجری اقدام کرد و این مدرسه عملاً موفق شد افرادی را فارغ‌التحصیل کند که بعدها همین‌ها توانستند زمینه گسترش آگاهی اسلامی در عراق و در مناطق مختلف دنیا را فراهم کنند و تأسیس این مدرسه در چارچوب مرجعیت پدر ایشان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم و در زمان ایشان صورت گرفت و این فعالیت تا بعد از رحلت ایشان ادامه یافت. همچنین به درخواست پدرشان شخصاً به تبلیغات اسلامی و مرجعیت دینی در شهر کوفت مبادرت کردند و این مسئولیت به مدت دو ماه و بعد از رفتن عالم این شهر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سلیمان الیخوفی ادامه یافت و با توجه به اینکه سیدمحمدباقر حکیم بیشترین فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را در خارج عراق داشتند ولی، اندیشه‌های ایشان سرمایه غنی به حساب می‌آید که تا به حال به منصف ظهور نرسیده است. اما، آنچه که از ایشان منتشر شده است تا حدی نمایانگر قابلیت‌های فکری عمیق و غنی ایشان است.

ایشان در بسیاری از همایش‌ها و کنفرانس‌های فکری و همچنین کنفرانس اندیشه اسلامی و کنفرانس وحدت اسلامی و کنفرانس اقتصاد اسلامی و کنفرانس اهل بیت علیهم‌السلام



فرا گرفت توانست به این مهم دست یازد. این کتاب که در بحث تجزیه و تحلیل فکر مادی بی‌نظیر است، مراجعه آن توسط شهید حکیم تنها در انتخاب عنوان کتاب نبوده بلکه به تجزیه و تحلیل و مباحثه در افکار و آراء آن نیز امتداد یافت. شهید صدر کتاب فلسفتنا را با دو روش به تحریر درآورد که شهید حکیم نقش به‌سزایی در تشخیص سبک و روش کلی این کتاب و همچنین مناقشه افکار و آراء مطرح شده در آن و تدوین عناوین و تقسیم‌بندی فصول مختلف و همچنین اشراف بر تصحیح و نیز چاپ آن داشت. همچنان که ایشان به نوشتن برخی موضوعات جهت فرهنگ‌سازی در میان اعضای حزب الدعوة الاسلامیه، پرداخت. اخیراً نیز بنده نسبت به موضوعات کتب ایشان درباره موضع اسلام در برابر قومیت‌گرایی (ناسیونالیسم) مطلع گشتم که در واقع

آقای حکیم خیلی زود وارد فعالیت‌های اجتماعی شد لذا همه ویژگی‌های لازم برای تصدی چنین فعالیت‌هایی را در اختیار داشت به‌ویژه که فرزند مرجعی عالی‌قدر و یک عنصر فعال و مؤثر در تشکیلات مرجعیت بود و این امر فرصت و زمینه بزرگی برای تحرک در محافل مختلف اجتماعی به ایشان داده بود.

نشان‌دهنده عمق تفکر و تیزبینی ایشان دارد که این موضوعات در نشریه حزب‌الدعوة الاسلامیه سال ۱۹۵۶ م چاپ شده که در آن زمان ایشان تنها بیست سال از عمرش می‌گذشت. انتخاب ایشان جهت تدریس در دانشکده اصول دین به دنبال انتشار صیت علمی ایشان و به منظور ایجاد تحولی جدید در فعالیت اجتماعی و فرهنگی روحانیون و حصول گشایش و انتفاع حوزه علمیه به روی دانشگاه و نیز تربیت نخبگان فرهنگی در دو حوزه دینی و علوم جدید، سیدمحمدباقر در سال ۱۹۶۴ با انتخاب ایشان به عنوان استاد اصول دین در بغداد و تدریس علوم قرآن و الهیئت و فقه مقارن موافقت کردند و تا سال ۱۹۷۵ م/۱۳۹۵ ه.ق فعالیت ایشان در عرصه

داد. هنگامی که «جماعه العلماء» در اواخر دهه هفتاد ه/اواخر دهه پنجاه میلادی، در نجف اشرف تأسیس شد به‌عنوان عضو کمیسیون نظارت بر مجله «الاضواء الاسلامیه» انتخاب گشت. این مجله در بیداری و آگاه‌سازی سیاسی و اسلامی نسل دهه پنجاه، سهم بسزایی را ایفا نمود. ایشان پس از گذراندن مراتب عالی دروس علمی در همه فروع به تدریس در سطوح عالی فقه و اصول پرداخت و در تدریس خویش در مسجد هندی نجف اشرف به نیروی استدلال و تعمق و دقت در بحث و نظر، معروف گشت و بدینگونه علمای بسیاری به دست ایشان تربیت شدند که در نقاط مختلف جهان اسلام منتشر گشتند از جمله برادر شهید ایشان سیدعبدالصاحب حکیم بود که جزء اول کفایه را نزد ایشان فرا گرفت و همچنین حجت‌الاسلام سیدمحمدباقر مهری جزء دوم کفایه را و علامه شهید سیدعباس موسوی دبیرکل سابق حزب‌الله لبنان و علامه اسدالله الحرشی و جناب شیخ عدنان زلفوط و سیدحسن النوری و علامه سیدصدرالدین القبانچی و شیخ حسن شحاده و شیخ هانی الثامر و بسیاری دیگر همگی از شاگردان ایشان به شمار می‌آیند.

ایشان تنها به فراگیری فقه و اصول بسنده نکرد بلکه به فراگیری علوم جدید نیز پرداخت. او در سنین جوانی با افکار جدید و اغلب وارداتی که از طریق کتاب و مجلات و روزنامه‌ها و دیگر نشریات به جامعه آن روز عراق وارد می‌شد آشنا گشته و با خواندن آنها و دیگر کتب تاریخی همانند تاریخ طبری و بسیاری از کتب تاریخی علوم حدیث و غیره توانست با حوادث جدید و نوپدیدار عراق با کمال شناخت و معرفت برخورد کند و به تجزیه و تحلیل و پاسخگویی به شبهات و سوالات پیش آمده بپردازد. در سن جوانی به مطالعه علوم تاریخی و سیره پرداخته که تنها در حد خواندن نبوده بلکه آن را با دقت و تجزیه و تحلیل فرا می‌گرفته است. ایشان در برخورد با قضایا و مسائل پیش آمده با دقت فراوان آن را بحث و تجزیه تحلیل می‌نمود و پاسخی منطقی و روشن و مستدل بدان می‌داد و در این مورد در میان علمای حوزه‌های علمیه به قدرت و نیروی استدلال و حجت معروف بود. و مجموعه این مسائل ایشان را در حالی که هنوز سن ۲۰ سالگی را پشت سر نگذاشته بود، شایسته مشارکت در (مراجعه) کتاب فلسفتنا، که تالیف غول اندیشه و فکر اسلامی معاصر آیت‌الله‌العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر بود گشت. وی که دروس فلسفی را نزد شهید صدر

که براساس گرایش‌های غربی و شرقی تأسیس شدند و نیز برای ایجاد ارتباط با دیگر تشکلهای فرهنگی جدید و فارغ‌التحصیلان و غیره لازم شد تا تشکلهای اسلامی ایجاد شوند که مبتنی بر تفکر اصیل اسلامی و برگرفته از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام باشند و به نحوی با حوزه علمیه و اهداف و برنامه‌های آن در ارتباط باشند تا این تشکلهای بتوانند با تحولات سیاسی مهم منطقه و به‌ویژه در عراق و بعد از سقوط نظام پادشاهی و تشکیل نظام جمهوری مقابله و همراهی نمایند و این تفکر زمینه شکل‌گیری تنظیم اسلامی را در سال ۱۹۵۸ ایجاد کرد که اندیشمندانی همچون شهید محمدباقر صدر و شهید محمدمهدی حکیم و سیدمرتضی عسکری در آن مشارکت داشتند که این تشکل بعدها به نام حزب‌الدعوه اسلامی معروف شد و طی مدت دو سال شکل‌گیری به فعالیت‌های فکری و فرهنگی و تشکیلاتی محدود اقدام کرد ولی، شرایط خاص آن دوره موجب شد که شهید صدر و علامه سیدمحمدمهدی حکیم فعالیت داخلی حزبی را ترک کنند و به فعالیت در تشکیلات مردمی با رهبری مرجعیت دینی مبادرت بورزند و به‌رغم کنار گذاشتن فعالیت‌های حزبی (در سال ۱۳۸۰ هجری)، شهید حکیم به فعالیت سیاسی منظم و حمایت و هدایت آن از طریق تشکیلات مرجعیت پدرشان امام حکیم ادامه داد و بعد از آن به صورت مستقل یا از موضع رهبری به فعالیت اسلامی که سیدشهید صدر عهده‌دار آن بود به آن ادامه داد و در فعالیت‌های سیاسی به پیش‌گامی و شجاعت و جرئت و تدبیر معروف شد و در زمان سلطه کمونیست‌ها بر عراق، شهر نجف تحت تدابیر شدید قرار گرفت و بر سر هر کوچهای دو نفر مسلح به نام «انصارالاسلام» می‌ایستادند و مابین امام حکیم و رژیم حاکم و کمونیست‌های طرفدار دولت و به دنبال صدور فتوای مشهور امام حکیم مبنی بر اینکه کمونیسم کفر است و الحاد مقابله و درگیری مابین آقای حکیم و رژیم حاکم و کمونیست‌های طرفدار دولت به اوج رسید و با وجود تمامی این موانع و خطرها و از این قبیل امور که طی دهه شصت میلادی ادامه داشت ولی، از انجام مسئولیت خود سرباز نزد مثال دیگر زمانی که در سال ۱۹۶۹ درگیری مابین امام حکیم



زمانی که در سال ۱۹۶۹ درگیری مابین امام حکیم و رژیم علفلی افزایش یافت و بعد از اینکه بسیاری از شخصیت‌های اطراف امام حکیم پنهان شدند، آقای حکیم اداره امور پدرش را برعهده گرفت در حالی که خانه امام حکیم در کوفه در محاصره نیروهای امنیت و اطلاعات رژیم بود.

هیئت‌ها محدود می‌شد و این امر معمولاً به مشارکتی از سوی حوزه علمیه و علما و شخصیت‌های برجسته حوزوی منجر نمی‌شود. لذا در تشکیلات مرجعیت تصمیم گرفته شد که محتوای عزاداری این هیئت‌ها را بالا ببرند که از کربلا آغاز و به مناطق دیگر همچون کاظمین و بغداد و دیوانیه و بصره گسترش یابد و خودشان شخصاً در برنامه‌ریزی برای آن اقدام می‌کردند و به همراه هیئت عالی اعزامی از سوی مرجعیت حوزه در راهپیمایی‌ها طلبه‌ها در کربلا شرکت می‌کردند تا تعبیری از اهمیت این برنامه فرهنگی باشد.

در همین راستا، به منظور حمایت از هیئت‌های طلبه‌ای در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ نیز به نمایندگی از دفتر مرجعیت در راهپیمایی‌های عمومی مشارکت و طی این راهپیمایی‌ها در صحن حرم حسینی (ع) سخنرانی و در حسینیّه نجفی‌ها در کربلا اقدام به خواندن مقتل حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در روز عاشورا می‌کردند. پیش از ایشان مرحوم سیدعبدالرزاق المقوم مقتل را قرائت می‌کرد که به علت ناتوانی، شهید حکیم به جای ایشان مقتل را می‌خواند. همچنین ایشان توجه خاصی به تأسیس کتابخانه‌ها و جمعیت‌های اسلامی برای نشر آگاهی‌های اسلامی و ایجاد مکان‌هایی برای تجمع مؤمنین در همه شهرهای عراق نشان می‌دادند.

ایشان به‌طور گسترده در مراسم مختلف دینی و سیاسی مردمی که به مناسبت‌های متعدد تشکیل می‌شدند، شرکت می‌کردند. همچون مراسم میلاد حضرت امام حسین در روز سوم شعبان هر سال در نجف اشرف و تولد امام علی در کربلا در ۱۳ رجب هر سال و تولد حضرت رسول اکرم در ۱۲ ربیع‌الاول در بغداد و تولد امام زمان (عج) که ۱۵ شعبان هر سال در شهر بصره برگزار می‌شود.

این مراسم با نظارت مرجعیت اعلای امام حکیم برگزار می‌شد و معمولاً شخصیت‌ها و بزرگان علما و مجتهدان و سیاست‌مداران و فرهیختگان و شعرا و ادب‌دوستان عراق در آنها شرکت می‌کردند به‌طوری که بسیاری از این مراسم‌ها به تظاهرات سیاسی تبدیل می‌شد و مرجعیت دینی خواسته‌ها و مواضع خود را پیرامون حوادث و قضایای داخلی و بین‌المللی به‌ویژه امور مربوط به اسلام و مسلمانان عراق ابراز می‌کرد.

این تجمعات مردمی نقش بزرگی در بالا بردن سطح فکری و فرهنگی و سیاسی و روحی مردم و آشنایی آنان نسبت به وقایع روز و مطالبه حقوق خود داشت و نیز تأثیرات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مهمی بر جای گذاشت تا اینکه حکومت ۱۷ ژوئیه بر سر کار آمد و اولین اقدامی که کرد ممانعت از این تجمعات و مراسم‌ها بود و سپس سعی کردند تا همایش‌هایی تحت نظارت خود برگزار کنند ولی، چون این اقدامات نتوانست آنان را موفق به دستیابی به اهداف مورد نظرشان کند لذا با شکست روبه‌رو شدند و در زمینه سیاسی سعی کردند تا تشکلهای سیاسی اسلامی ایجاد کنند تا به این وسیله توان تحرک برنامه‌ریزی شده در میان محافل مردمی را به دست آورده و مابین حوزه علمیه و اقبشار فرهنگی جامعه شکاف ایجاد کنند. لذا برای مقابله با تشکلهای و احزاب غیراسلامی

و همایش‌های حج شرکت می‌کردند. همچنین ایشان به تدریس و برگزاری جلسات تفسیر و فقه و تاریخ و سیاست و جامعه‌شناسی اقدام و ریاست مجلس اعلای مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی و نیز ریاست شورای عمومی مجمع جهانی اهل بیت را به عهده گرفتند. در همین شرایط به نویسندگی نیز می‌پرداختند و نتیجه کلیه این فعالیت‌ها مجموعه‌ای از کتاب‌ها و پژوهش‌ها و تحلیل‌ها و دروس فراوان و غنی از اطلاعات و معارف بود.

مؤسسات فرهنگی

در ایران و در کنار فعالیت‌های گسترده سیاسی، ایشان به مسائل فرهنگی اسلامی توجه قابل ملاحظه‌ای داشتند و در همین راستا نقشی تعیین‌کننده در تأسیس دو مؤسسه جهانی اسلامی داشتند:

- ۱- مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی
 - ۲- مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) و پست نایب رئیس شورای عالی
- همچنین ایشان به تأسیس مرکز پژوهش‌های تاریخ نوین عراق که مقر آن در شهر مقدس قم است و تأسیس مؤسسه دارالحکمه که شامل یک مدرسه دینی حوزوی و مرکزی برای انتشارات و مرکز دیگری برای پژوهش‌ها و کتابخانه علمی و تخصصی است. و تربیت کارشناسان اسلامی به منظور انجام فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی اقدام کردند که آثار و برکات عظیمه‌ای در بخش‌های سیاسی، اجتماعی و دینی به دنبال داشته است.

فعالیت‌های اجتماعی و دینی

آقای حکیم خیلی زود وارد فعالیت‌های اجتماعی شد لذا همه ویژگی‌های لازم برای تصدی چنین فعالیتی را در اختیار داشت به‌ویژه که فرزند مرجعی عالیقدر و یک عنصر فعال و مؤثر در تشکیلات مرجعیت بود و این امر فرصت و زمینه بزرگی برای تحرک در محافل مختلف اجتماعی به ایشان داده بود.

ایشان در زمینه فعالیت‌های مختلف اجتماعی برای سرکشی و انجام کارهایی به شهرهای مختلف عراق می‌رفتند و با مردمان متدین آن شهرها دیدار و به امور مختلف آنان رسیدگی می‌کردند همچون سفر ایشان به شهر بصره و الناصریه و الحمزه شرقیه و افتتاح مسجد و حسینیّه شرقی و شهر الدیوانیه و العماره و الکوت و دیگر شهرها که طی این دیدارها و استقبال‌های مردمی وسیعی که از ایشان به عمل می‌آمد با این شهرها برای گسترش فرهنگ و آگاهی اسلامی در میان جوانان مسلمان در همه جای عراق آشنا می‌شدند.

ایشان همچنین تأسیس و توسعه مجالس حسینی و هیئت‌ها را در جهت تقویت و گسترش این مجالس به لحاظ محتوا و مضمون و سازماندهی به عهده داشتند و در این رابطه عنایت خاص ایشان نسبت به هیئت‌های حسینی طلبه‌ها بود که به نمایندگی از پدرشان در آنها شرکت می‌کردند و یکی از این هیئت‌ها که قدمت آن به نیمه‌های دهه شصت میلادی برمی‌گردد که بعد از روی کار آمدن حزب بعث و محدودیت‌های ایجاد شده برای مراسم عزاداری حسینی، فعالیت‌هایش متوقف شد، همه ساله در اربعین حسینی در شهر کربلا مراسم عزاداری برگزار می‌کرد و مشارکت ایشان در هیئت‌های طلبه‌ای و مشارکت شخصیت‌های فرهنگی مومن و طلبه‌های حوزه و قشر دانشجویی در آنها از جمله اقدامات فرهنگی و سیاسی بود که مرجع بزرگ امام حکیم برای ایجاد زمینه مشارکت کلیه اقشار مردمی در مراسم حسینی، به آنها مبادرت می‌کرد.

به‌طوری که فعالیت این گروه‌ها در سابق تقریباً به گروه‌های مردمی و عزاداری‌ها تنها به سینه‌زنی و زنجیرزنی در برخی

و رژیم عقلی افزایش یافت و بعد از اینکه بسیاری از شخصیت‌های اطراف امام حکیم پنهان شدند، آقای حکیم اداره امور پدرش را برعهده گرفت در حالی که خانه امام حکیم در کوفه در محاصره نیروهای امنیت و اطلاعات رژیم بود و در آن شرایط آقای حکیم با میهمانان و نمایندگان مردمی ملاقات می‌کرد و با آنان سخن می‌گفت و حقایق و شرایط وقت را به آنان توضیح می‌داد. همچنین در مقابل تلاش‌های احمد حسن البکر و صدام برای ملاقات با امام حکیم با صلابت و شجاعت ایستادگی کرد و در حقیقت نقشه امام حکیم در مقابله با حزب بعث عراق بسیج و آماده‌سازی مردم بر ضد آن و برملا ساختن دروغ و انحراف و توطئه‌های این حزب بر ضد منافع و سرنوشت مردم بود. و اتفاقاً حکومت آن زمان و به‌ویژه گروه احمد حسن البکر و صدام تلاش می‌کردند تا آنجا که می‌توانند با اسلام محاربه و به تمام احزاب و قوای سیاسی صالح مردمی و در راس آن مرجعیت دینی و خود حوزه علمیه با توجه به اهمیت دینی و فرهنگی و سیاسی و تشکیلاتی و ایستادگی آن در برابر توطئه‌های مجرمانه بعثی‌ها ضربه وارد کنند.

هفتمین نشست مجمع کشوری حزب بعث عراق بر این موضع سیاسی خود بر ضد مرجعیت تأکید کرد و بر مرجعیت دینی و تشکیلات مربوط به آن نام جریان ارتجاعی فاطمی را گذاشته بود. ولی، با توجه به خطری که از مقابله علنی با مرجعیت و حوزه احساس می‌کرد سعی داشت با احتیاط زیاد با این مسئله برخورد کند چون ممکن بود این امر منجر به انزوای کامل آن از مردم منجر شود و بعد از بحران ایجاد شده مابین رژیم بعثی احمد حسن البکر و رژیم شاه بر سر حاکمیت اروندرود و رژیم سعی کرد از مرجعیت دینی برای حل این اختلاف استفاده کند لذا تصمیم گرفت در ابتدا احمد حسن البکر با صدام به منظور نزدیکی با مرجعیت به دیدار امام حکیم بیاورد و اختلاف مزبور را برایشان مطرح کند ولی، ایشان با این امر مخالفت کردند تا اینکه احمد حسن البکر ناگهانی و بدون هماهنگی قبلی به دیدار امام حکیم در شهر کوفه آمد و رژیم سعی کرد از این دیدار استفاده تبلیغاتی کند و اقدام به اعلام خبر این دیدار در رسانه‌های خود کرد ولی، بعد از تهدید مرجعیت وقت این دیدار را تکذیب کرد و گفت این دیدار ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفت. بعد از آن رژیم وقت تصمیم گرفت بسیاری از علما و استادان و طلبه‌های حوزه علمیه و ایرانیان مقیم عراق و عراقی‌های ایرانی تبار را از عراق اخراج کند و این امر با اعتراض شدید امام حکیم روبه‌رو شد که در حال انجام زیارت اربعین امام حسین در کربلا در بیستم ماه صفر ۱۳۸۹ ه.ق بود و بلافاصله به نجف بازگشت و این مسئله را به مردم اعلام کرد و برای پیگیری این مسئله گروهی از علما را مأمور کرد تا به تحقیق پیرامون آن بپردازند و این مسئله رژیم حاکم را واداشت که هیئت بزرگی را مأمور مذاکره پیرامون وقایع بکند و در این هنگام بود که آقای محمدباقر حکیم در مقابله با آن هیئت دلایل کافی مبنی بر تصمیم رژیم برای مبارزه با اسلام و دین ارائه کند ولی، هیئت مزبور این مسئله را رد کرد. این هیئت به ریاست خیرالله طلفاح استاندار بغداد و همراهی وزیر حامد علوان الجبوری و فرماندار وقت کربلا عبدالصاحب قره‌گولی و چند تن دیگر از مسئولان بود که در پی این دیدار اخراج ایرانیان هرچند به صورت موقت متوقف شد ولی، رژیم بار دیگر حمله جدیدی را آغاز و افراد زیادی را بازداشت کرد لذا امام حکیم در اعتراض به اقدام رژیم به بغداد سفر کرد و در ابتدا با علما و روحانیون جنبش اسلامی توافق شد که موضع واحدی اتخاذ شود و در ابتدای امر این کار صورت گرفت ولی، رژیم حاکم با وارد کردن تهمت به علامه سیدمهدی مبنی بر همکاری با جنبش کردها در شمال عراق دست به حمله جدیدی زد و یک نیروی نظامی اطلاعاتی رژیم در

عصر آن روز اقدام به ورود به خانه‌ای کردند که امام حکیم در بغداد در آن اقامت می‌کردند و سیدمهدی حکیم و هم‌زمان تعداد زیادی از روحانیون و شخصیت‌ها را بازداشت و تعداد دیگری را تهدید به بازداشت کردند.

بازداشت اول
طی بازداشت گسترده تعدادی از علما و در راس آنها شهید صدر که در سال ۱۹۷۲ از سوی رژیم منفور احمد حسن البکر، آقای حکیم نیز بازداشت و شکنجه‌های شدید را متحمل شدند، ایشان در میان روحانیون بازداشت شده تنها روحانی بود که به بغداد منتقل شد ولی، با دلاوری مقاومت کرد و شکست نخورد و زمانی که قرار شد از زندان آزاد شود با آزادی خود موافقت نکرد مگر اینکه شهید صدر با ایشان آزاد شود و اتفاقاً این کار صورت گرفت و آزادی ایشان به دنبال اعتراض و فشار مردم بر رژیم حاکم صورت گرفت.

بازداشت دوم
در سال ۱۹۷۴ رژیم حاکم به عملیات وسیعی در بازداشت اسلام‌گراها دست زد و طی آن شهید صدر و آقای حکیم و تعداد زیادی از علما به این امر تهدید و تعدادی نیز بازداشت شدند و با تهدید آنها اعترافات دروغین از آنها گرفته شد ولی، فشار مردم بر رژیم به‌ویژه از خارج عراق که به رهبری امام موسی صدر صورت گرفت، عملیات بازداشت متوقف شد. پس از آن رژیم جنایتکار اقدام به جنایت معروف خود در اعدام پنج شخصیت معروف (شیخ عارف البصری و سیدعمادالدین طباطبایی و سید عزالدین القبانچی) و سیدحسین جلوخان و سید نوری آل طعمه) کرد و این اقدام به منظور هشدار به همه نیروهای مؤمن برای دست کشیدن از فعالیت‌های اسلامی صورت گرفت ولی، با وجود این اقدام شعله جهاد در دل سیدحکیم خاموش نشد و به فعالیت‌های جهادی خود بر ضد رژیم عقلی ادامه داد تا اینکه انتفاضه مبارک صفر در سال ۱۹۷۷ به خاطر دخالت رژیم در برگزاری شاعر حسین و ممانعت از برپایی مراسم عاشورایی و پیاده‌روی مردم برای زیارت مرقد مطهر امام حسین(ع) در کربلا، آغاز شد و این اولین انتفاضه مردمی بعد از وفات امام حکیم بود و طی آن

رژیم جنایتکار اقدام به جنایت معروف خود در اعدام پنج شخصیت معروف (شیخ عارف البصری و سیدعمادالدین طباطبایی و سید عزالدین القبانچی) و سیدحسین جلوخان و سید نوری آل طعمه) کرد و این اقدام به منظور هشدار به همه نیروهای مؤمن برای دست کشیدن از فعالیت‌های اسلامی صورت گرفت.

هزاران نفر از مردم عراق شرکت کردند و مرکز شروع آن شهر نجف اشرف بود و جاده مابین نجف و کربلا شاهد بزرگ‌ترین همایش اسلامی شد و این امر رژیم را واداشت تا نیروهای زرهی ارتش و هوایماهای جنگنده را برای سرکوب و کنترل راهپیمایی اعزام کند و شهید صدر آقای حکیم را به نمایندگی از خود برای سخنرانی در آن انتفاضه اعزام کرد و ایشان سعی کرد با سخنرانی سیاسی خود هدف از تداوم شاعر حسین را گوشزد و از توطئه‌های رژیم برای سرکوب سیاسی انتفاضه پرده بردارد و به آنان بگوید که مرجعیت در حرکت شجاعانه مردم با آنان همراهی دارد. به این ترتیب آقای حکیم توانست

توطئه رژیم در سرکوب انتفاضه را برملا سازد و این امر منجر به بازداشت ایشان در ۲۲ صفر ۱۳۹۷ مطابق با فوریه ۱۹۷۷ شد و در معرض شکنجه‌های سختی قرار گرفت و بعد از آن محکوم به حبس ابد شد و بعد از تصمیم دولت مبنی بر عفو عمومی زندانیان سیاسی در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۸ از زندان آزاد شد ولی، از سفر منع و تحت مراقبت شدید و مداوم از سوی رژیم قرار گرفت و به‌رغم آن ایشان از فعالیت‌های جهادی و مسئولیت‌ها و ارتباط با شهید صدر دست نکشید حتی، بعد از اینکه رژیم عقلی اقامت اجباری بر شهید صدر اعمال کرد و آقای حکیم با برقراری ارتباط سری با شهید صدر ایشان را در جریان وقایع و اوضاع جاری قرار می‌داد و به برنامه‌ریزی جهت فعالیت‌های سیاسی و جهادی با ایشان همکاری می‌کرد و دستورها و سفارش‌های لازم را خطاب به نیروهای اسلامی در داخل و خارج عراق صادر می‌کرد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ و در زمانی که آقای حکیم تحت نظر بودند شهید صدر پیشنهاد خروج از عراق را به ایشان دادند ولی، ایشان نپذیرفتند زیرا، معتقد بود که خروج از عراق موجب خواهد شد رژیم بعثی به علت روابط صمیمانه‌ای که با شهید صدر دارد، آقای صدر را از بین خواهد برد و این مسئله‌ای نبود که برای آقای حکیم قابل تحمل باشد و در صورت وقوع چنین امری جهان اسلام شخصیت بزرگی همچون ایشان را از دست می‌داد و بعد از اینکه رژیم جنایتکار در اوائل آوریل ۱۹۸۰ جنایت بزرگ خود را در کشتن شهید صدر اجرا کرد، آقای حکیم تصمیم گرفت از عراق خارج شود و رهبری عملیات جهادی ضد رژیم بعثی خون‌خوار را از خارج به عهده بگیرد. به این ترتیب بقای ایشان در عراق امری غیرممکن و در اوائل ژوئیه ۱۹۸۰ به‌طور پنهانی از طریق یکی از کشورهای عربی مجاور از عراق خارج شد و به سوریه رفت. این مسئله در حدود دو ماه و نیم قبل از تجاوز رژیم صدام بر جمهوری اسلامی صورت گرفت.

تحرکات و فعالیت‌های جهادی ایشان در خارج از عراق
از لحظه‌های اولیه‌ای که آقای حکیم توانست از عراق خارج شود، اقدام به بررسی و ارزیابی اوضاع عراق و وضع خط‌مشی‌های استراتژیک و راهبردی ثابت برای کار در آنجا و نیز نحوه سازماندهی عملیات بر ضد رژیم صدام و بسیج همه امکانات و نیروهای عراقی موجود در داخل عراق و خارج آن کرد تا به این وسیله عراقی‌ها بتوانند ضمن شناخت مسئولیت‌ها به مقابله با این رژیم بپردازند و طی مدت سه ماه اقامت در سوریه به صورت پنهانی فعالیت می‌کرد و به نوشتن دو پژوهش مهم دست زد و بعد از اینکه توانست به تصویر روشنی از مسائل مطرح روز دست یابد و با دیگر مسئولان و شخصیت‌های موجود در صحنه عراق به توافق‌هایی برسد. در اوائل اکتبر سال ۱۹۸۰ به جمهوری اسلامی ایران آمد و ورود ایشان به ایران چند روز بعد از عملیات تجاوزکارانه عراق علیه ایران صورت گرفت و با رسیدن‌شان به ایران به‌عنوان میهمان به نزد امام خمینی رفت. برای ایشان منزلی در مجاورت محل زندگی امام اختصاص یافت. امام ایشان را مورد عنایت و توجهی ویژه و چشمگیر قرار داد.

آقای حکیم در تهران اقدام به تأسیس مجمع علمای مجاهد عراق کرد و به دنبال بروز برخی مسائل فعالیت این مجمع متوقف شد و به دنبال آن دفتر انقلاب اسلامی در عراق تأسیس شد و بعد از جریانات و تحولاتی چند و فعالیت‌های پیگیر و زیاد، مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد و آقای حکیم به عنوان سخنگوی رسمی این مجلس انتخاب شد و مسئولیت اداره فعالیت‌های سیاسی مجلس اعلا در عرصه‌های میدانی و تبلیغی به ایشان واگذار شد و از سال ۱۹۸۹ به‌عنوان رئیس این مجلس انتخاب شد

آیت الله حکیم در کنار بارگاه ملکوتی مولای متقیان نماز بر پا می‌دارد.



جا که می‌رفت درباره مسئله اصلی ملت عراق و رنج‌ها و ستم‌های آنان صحبت و مذاکره می‌کرد.

توطئه‌های ترور

آقای حکیم بارها در معرض عملیات ترور نافرجام قرار گرفت که برخی از آنها در داخل عراق و برخی دیگر در خارج عراق رخ داد.

در سال ۱۹۷۲ که برای اولین بار به همراه آقای سیدمحمدتقی طباطبایی و شیخ عزالدین الجزائری و سیدمحمدعلی شیرازی و چند تن دیگر بازداشت و به بغداد منتقل شد، تصمیم رژیم بر این بود که در بازداشتگاه ترور شود لذا بلافاصله به اداره کل امنیت بغداد منتقل و با مدیرکل آن مواجه شد و او نیز دستور داد به مدیریت شعبه پنجم منتقل شود که تا صبح مورد شکنجه قرار گرفت و بعد از ظهر آن روز به طور غیرمنتظره به همراه شهید صدر آزاد شد و از ایشان عذرخواهی شد و مدیر شعبه آن وقت شخصی به نام العزازی بود که بعد از اخراج او از کارش در اداره امنیت عمومی به اداره پلیس، تصمیم قتل او را به واسطه یکی از دوستان فاش کرد و گفت ما از تصمیم غیرمنتظره آزادی او که از کاخ ریاست جمهوری صادر شده بود غافلگیر شدیم و شاید دلیل آن توسل آقای حکیم به امام کاظم علیه السلام بود.

بعد از وفات امام حکیم در سال ۱۹۷۰ و آشکار شدن نقش مؤثر ایشان در مرجعیت پدر بزرگوارشان و نیز نقش بزرگ ایشان در جنبش فرهنگی و سیاسی و اجتماعی شهید صدر، رژیم توطئه قتل شهید صدر

و آقای محمدباقر حکیم را به وسیله یکی از بعثی‌ها کشید و نحوه اجرا و ساعت آن را نیز مشخص کرد ولی، آن شخص در ساعت‌های آخر قبل از اجرای نقشه، از این کار خودداری کرد. این مسئله مابین سال‌های ۷۶-۷۵ میلادی واقع شد و طی آن تعدادی از علما و شخصیت‌های مؤمن و متدین اعدام شدند.

برنامه‌ریزی و کار روزانه شهید حکیم

شهید حکیم برنامه‌ریزی جدی برای اوقات مختلف روز و شب داشت و زمان را به نحو دقیقی تقسیم‌بندی و مدیریت می‌کرد و ضمن پرداختن به امور بسیار مهم در عین حال کارهای جانبی بسیاری را نیز در برنامه‌های روزانه خود منظور کرده و تمام توان خود را برای خدمت به اسلام و مردم خود به کار می‌گرفت. توجه ایشان به حضور در جلسات و اجتماعات مختلف تبادل نظر با افراد مسئول و دست‌اندرکار و گوش کردن به نظرات آنها و اظهار نظر و هدایت کارها و توجیه افراد با توجه به تخصص‌ها و مسئولیت‌های مختلف هر یک از آنان نکته‌ای مثال‌زدنی است اما، در عین حال هفته‌ای نبود که با گروهی از سیاست‌مداران عراقی یا سفیر یک کشور یا خبرنگاری که برای مصاحبه پیرامون عراق و آینده آن می‌آمد یا با شخصیتی فرهنگی یا روحانی که برای گفت‌وگو با ایشان پیرامون مسائل و مشکلات اسلام و مسلمانان از مناطق مختلف جهان می‌آمدند، دیدار و گفت‌وگو نداشته باشد.

اینها فعالیت‌های محل کارشان بود اما، در منزل، شب‌ها به کارهایی که در ابتدای روز آغاز کرده بود، رسیدگی می‌کرد و در بسیاری از اوقات خانه ایشان به محل کارش تبدیل می‌شد و همه وقت ایشان صرف عبادت و مراجعه مجدد پرونده‌ها یا نوشتن نامه، تألیف یا نوشتن مباحث و موضوعات مختلف می‌گذشت و مسلماً انجام همه این کارها با گستردگی که داشت نیازمند برنامه‌های دقیق و استفاده بهینه از زمان بود و این چیزی بود که ایشان به آن مقید بودند و اجازه نمی‌دادند که

و قبل از آن از سوی اعضای شورای مرکزی بارها به ریاست این مجلس انتخاب شده بود و قبل از اینکه مجلس اعلا تشکیل شود آقای حکیم سعی کرد تا یک نیروی نظامی و آموزش‌دیده تشکیل شود که قادر به حمل اسلحه برای مقاومت بر ضد رژیم صدام باشد. در همین رابطه پیام‌هایی برای جوانان عراقی داشت و آنان را برای پیوستن به بسیج فراخواند و این تشکل به بسیج اسلامی معروف شد و توانست نقشی مهم در جلوگیری از تجاوزات رژیم علفی بر ضد جمهوری اسلامی و بالا بردن روحیه جهادی در داخل عراق شروع به شکل‌گیری کرده و عملیات استشهادی بزرگی انجام دهد و ضربه بزرگی به استقرار رژیم عراق وارد کند همچون انفجار وزارت برنامه‌ریزی و خبرگزاری عراق و مقر نیروهای هوایی که همگی در بغداد صورت گرفتند به اضافه عملیات مهمی که نقش سیاسی و تبلیغی بزرگی بر ضد رژیم داشت به طوری که موجب شد مبارزات مردمی بر ضد رژیم علفی از حالت پنهان و سری بودن خارج شود و شکل علنی و آشکار به خود بگیرد.

بعد از شکل‌گیری مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق، حرکت جهادی بر ضد رژیم صدام در دو زمینه نظامی و سیاسی شکل آشکارتری به خود گرفت. برای مثال در زمینه نظامی در ابتدا گردان‌های جهاد تشکیل شد و این گردان‌ها در مراحل بعدی سپاهی به نام سپاه بدر را تشکیل داد و در داخل عراق نیروهای مقاومت اسلامی و جهاد تشکیل شد و این نیروها توانستند عملیات بزرگی در داخل عراق به انجام برسانند و بیشتر این عملیات طی جنگ عراق

علیه ایران در مناطق مرزایی (اهواز) صورت گرفت ولی، بعد از انتفاضه شعبان در سال ۱۹۹۱، این عملیات گسترش یافته و به داخل شهرهای عراق کشیده شد که در آغاز عملیات بزرگی را صورت داد از جمله حمله به کاخ ریاست جمهوری به وسیله موشک‌های کاتیوشا طی سه نوبت در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی و در عرصه سیاسی، مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق با تلاش‌ها و اقدامات پیگیر خود و نیز حمایت نیروهای مومن و معتقد به این طرح سیاسی و جهادی توانست به یک سازمان سیاسی مهم و شناخته شده در عرصه بین‌المللی تبدیل شود و موقعیتی بزرگ در عرصه جهانی پیدا کند و مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق تا به امروز توانسته به اهداف خود در تحقق آرمان‌های مردم عراق ادامه دهد.

بزرگ‌ترین دغدغه شهید حکیم عملی ساختن راهکارهایی برای نجات ملت عراق از ظلم رژیم صدام بود و این امر در کلیه سخنان و تحرکات ایشان آشکار بود و ایشان حتی، یک لحظه از بیان مشکلات مردم عراق در سایه ظلم این رژیم غافل نمی‌شد و پیوسته با نامه‌ها و یادداشت‌های خود با سازمان ملل و دبیرکل آن و نیز پادشاهان و روسای کشورهای عربی و اسلامی در مناسبت‌های مختلف تماس می‌گرفت و از آنان درخواست می‌کرد، اقدامات لازم را برای رفع ظلم از ملت عراق انجام دهند و در همین رابطه بیشترین تلاش‌ها و حمایت‌ها را برای تأسیس مرکز اسناد حقوق بشر در عراق به کار برد و این مرکز توانست بیشترین نقش را در مفتضح ساختن رژیم بعثی در محافل بین‌المللی داشته باشد. همچنین ایشان امکان تحرک در سازمان ملل را ایجاد کرد و در سال ۱۹۹۲ شخصاً با دبیرکل وقت این سازمان (خاویر پرز دکوئیار) ملاقات کرد. این مرکز امکان ارسال مدارک و اسناد مربوط به زندانیان به مؤسسات سازمان ملل و نیز تحرک در سطح سازمان‌های حقوق بشر در کشورهای اروپایی و برخی کشورهای آسیایی را ایجاد کرد و این تحرکات در

در عرصه سیاسی، مجلس اعلا انقلاب اسلامی در عراق با تلاش‌ها و اقدامات پیگیر خود و نیز حمایت نیروهای مومن و معتقد به این طرح سیاسی و جهادی توانست به یک سازمان سیاسی مهم و شناخته شده در عرصه بین‌المللی تبدیل شود و موقعیتی بزرگ در عرصه جهانی پیدا کند.

زمینه حقوق بشر، در مفتضح کردن اقدامات رژیم عراق بر ضد مردم آن تأثیری به‌سزا داشت. به این ترتیب این تحرک‌ها و این فشارها سازمان ملل را مجبور کرد تا به درخواست عراقی‌ها در متوقف کردن سرکوب مردم عراق توجه کند و این مسئله در اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های صادره از سازمان ملل کاملاً آشکار بود و حتی به محکوم کردن تجاوزات رژیم بعثی به حقوق مردم نیز انجامید.

شهید حکیم به این فعالیت‌ها اکتفا نکرده و بر تلاش‌های مجدانه خود برای سقوط رژیم صدام و نجات مردم عراق از رنج‌ها و مصائبی که طی سالیان دراز گرفتار آن بودند، افزود. لذا با دبیرکل سابق سازمان ملل آقای خاویر دکوئیار دیدار کرد و به کشورهای مجاور همچون عربستان سعودی و سوریه و کویت رفت و با پادشاه و رؤسای جمهور این کشورها و همچنین با نخست‌وزیر ترکیه و نخست‌وزیر سودان و شاه حسین و ولیعهد او امیرحسین دیدار و گفت‌وگو کرد. ایشان همچنین با دعوت از عراقی‌های مقیم خارج از کشور (انگلیس و سوئیس) دیدار کرد و به لبنان رفت و چندین مرتبه با سفرای گروه کشورهای اروپایی نیز ملاقات داشت و به هر

بین این فعالیت‌ها یا برنامه‌های سیاسی و فعالیت‌های فکری و علمی ایشان هیچ تداخلی پیدا شود و بالعکس، ایشان موفق شدند تعادل دقیقی میان تمامی فعالیت‌های خود ایجاد کنند.

مصلحت اسلام در درجه اول

در هر برنامه یا در هر زمینه‌ای که شهید حکیم حضور پیدا می‌کرد مصلحت اسلام عنوان اصلی و نخست برای تحرک ایشان بود و این مسئله نه فقط به گذشتن از منافع شخصی او می‌انجامید بلکه ممکن بود به ایشان ضررهایی نیز برساند. خواه ضرر مادی یا معنوی اما، توجه و تأکید ایشان بر مصلحت اسلام و اهمیتی که به ضرورت هدایت تمام تلاش‌ها به منظور تحکیم این مسئله در زندگی اجتماعی مردم می‌داد موجب شد تا در اواخر دهه پنجاه (میلادی) از پیشتازان تأسیس جنبش اسلامی در عراق باشد و بعد از آن از این تشکیلات اسلامی خارج شود. گرچه ورود و خروج او از این تشکیلات از خودگذشتگی‌هایی برای او داشت و در مدت اقامتش در خارج عراق آماج حملات مختلف تبلیغی قرار گرفت و شرایطی را برایش ایجاد کرد که برای شخصی همچون او دستاویز کافی برای عقب‌نشینی از همه مسئولیت‌ها و فعالیت‌ها و مبارزات ضد رژیم صدام به او می‌داد ولی، همیشه می‌گفت دشمن اول ما صدام است و هیچ‌گاه از رویارویی و مبارزه با او عقب نخواهیم کشید هر چند که عرصه بر ما تنگ شود. و اولین ضربه شدیدی که با آن رویه‌ور شد بازداشت برادران و نزدیکانش از سوی رژیم بعثی و اعدام شانزده نفر از آنان طی دو نوبت بود و بعد از آن نیز محنت‌هایی برایش پیش آمد ولی، پابرجا ماند و پیوسته بر اهمیت مقابله با صدام تأکید می‌کرد و به این ترتیب مکتب جدیدی برای عراقی‌ها ایجاد کرد که از سیره ائمه اطهار و صالحان پیروی می‌کرد و شعارش توکل بر خدا بود و هدف آن شناخت اولویت‌ها و اهداف دشمن و برخورد با آن بود.

دفاع از حق

یکی از نشانه‌های بارزی که آقای حکیم به آن شناخته شد دفاع شدید او از حق و تحمل هرگونه فشار در راه مصلحت اسلام و مردم مسلمان بود، بدون اینکه سرزنش دیگران در او تأثیری بگذارد و این ذوب شدن او در حق موجب شد که از او به عنوان پرچمدار جنبش (اسلامی ضد صدامی) و محور دائم آن شناخته شود. وی طرفداران و کسانی را که با او کار می‌کردند آنچنان تربیت کرد که منطق و حق را مدنظرشان قرار دهند و توانست برای آنان اسوه حسنه و تذکردهنده و نصیحت‌کننده و راهبری باشد که با منطق و به دور از هرگونه مصلحت و با صبر و تحمل در برابر مشکلات عمل کند.

این موضع طرفداری ایشان از حق و دفاع شدید از حق در برابر غافلان و جاهلان یا افراد معاند یا مغرض، انواع توطئه‌ها و انبوه مشکلات را بر ایشان پیش آورد همچون برکنار شدن از موقعیت و به خطر افتادن آبرو و وارد ساختن تهمت‌ها و دروغ‌بازی‌ها ولی، در مقابل همه این چالش‌ها از مسیر خود منحرف نشد و جز به پیمودن راه حق نمی‌انداشید.

تحولات سیاسی، کاسه صبر بسیاری از افراد را لبریز می‌کرد و بسیاری را متزلزل می‌ساخت و برخی را وادار به عقب‌نشینی از صحنه مبارزه می‌کرد ولی، در آن شرایط بسیار سخت ایشان نه فقط اسوه صبر و استقامت بود بلکه پناه دیگر دست‌اندرکاران امور می‌شد. ایشان با تجربه و روح بلند خود با آنان رویه‌رو می‌شد و این مسئله به آنان توان کافی برای ادامه کار و مسئولیت سنگین مبارزه با رژیم عفتلی صدام در بغداد را می‌داد.

موضع شهید حکیم در قبال جمهوری اسلامی

از همان ابتدا که در عرصه فعالیت سیاسی می‌گذاشت معتقد

بود که مرجعیت دینی اساس و زمینه هر کار سیاسی و هرگونه فعالیت اجتماعی باشد و در عمل به این تفکر، به همراه استاد و راهبر فکری خود شهید صدر در همین چارچوب عمل کرد خواه در سایه مرجعیت دینی امام حکیم یا در سایه دیگر مراجع دینی بعد از وفات پدرش سیدمحمسن حکیم.

این تحرک سیاسی و با این چارچوب فکری بعد از اعلام موضع شهید صدر درباره پذیرش ولایت فقیه به عنوان مبدأ و اصل، نماد روشن‌تری پیدا کرد. اصلی که انقلاب اسلامی ایران به دست توانمند ولی فقیه و با استقرار نظام جمهوری اسلامی آن را مجسم کرد. و بر همین اساس شهید حکیم بعد از شهادت سیدمحمدباقر صدر کوشید یک جریان سیاسی را پایه‌گذاری کند که دارای چارچوبی واضح و زیربنایی قوی به لحاظ عملی و اسلامی باشد و در خط اهل بیت علیهم‌السلام سیر کند و بر منابع غنی انسانی و فرهنگی و نیز نیروی مردمی متکی باشد. لذا برای این کار لازم شد به یک کار فرهنگی گسترده دست بزند و کلیه نیروهای سیاسی و جهادی و انسانی را به کار گیرد و به ایجاد تشکیلات سیاسی و جهادی و اسلامی و تبلیغی و خدماتی اقدام کند و خط ولایت فقیه و رهبری علما و مراجع را سرلوحه همه کارها قرار دهد. و توانست دستاوردها و موفقیت‌های بزرگی را در این زمینه محقق سازد، به نحوی که این جریان اسلامی یکی از قوی‌ترین جریانات سیاسی-اسلامی در صحنه عراق و حتی، قوی‌ترین آنها شناخته شد.

شهید حکیم برای این منظور سختی‌ها و رنج‌های زیادی را متحمل شد و در تعیین خط مشی این جریان سیاسی برای اولین بار از دیدگاه کلی اسلام نسبت به هرگونه حرکت سیاسی اسلامی که مبتنی بر دستورات قرآن کریم و سیره اهل بیت (ع) علیهم‌السلام و سنت شریف و نیز برگرفته از اندیشه‌ها و نظرات مراجع بزرگ تقلید همچون امام حکیم و شهید صدر و امام خمینی (ره) بود، استفاده کرد و این دیدگاه را در نوشته‌ها و تألیفات خود نیز منعکس ساخت. از جمله نقش اهل بیت در ایجاد جماعت صالح و دیدگاه شهید صدر در تحرک سیاسی و نظر اسلام در تحرک سیاسی و مرجعیت صالح دینی و مرجعیت دینی سیاسی و غیره. به این ترتیب

بعد از وفات امام حکیم در سال ۱۹۷۰ و آشکار شدن نقش مؤثر ایشان در مرجعیت پدر بزرگوارشان و نیز نقش بزرگ ایشان در جنبش فرهنگی و سیاسی و اجتماعی شهید صدر، رژیم توطئه قتل شهید صدر و آقای محمدباقر حکیم را به وسیله یکی از بعثی‌ها کشید.

آقای صدر توانست با پایداری در تداوم پیمودن این راه و صبر در برابر سختی‌ها و فداکاری‌های زیاد و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و روشنگری در طرح و دقت و وسعت نگاه در بررسی امور، خط مرجعیت دینی را بنا کند و این خط نقش بزرگی در فعال ساختن حرکت در صحنه سیاسی عراق اسلامی برای مقابله با نظام سرکش و مستبد طاغوتی در بغداد داشت.

همچنین حرکت و اندیشه‌های شهید حکیم در دیگر کشورهای اسلامی نیز تأثیر داشت و شخصیت امام خمینی توانست نمونه صالحی از ولی فقیه جامع‌الشرایط را ارائه دهد که جمع میان مرجعیت دینی فتوادهنده و مرجعیت دینی سیاسی-اجتماعی باشد به گونه‌ای که نشان دهد دستاوردهای

ناشی از اقامه حکومت اسلامی و شکل‌گیری نهضت اسلامی یکپارچه به پیروزی تفکر خط مرجعیت و رهبری علما کمک کرد و این همان چیزی است که به آن ولایت فقیه می‌گویند. شهید حکیم بعد از رحلت امام خمینی، نیز همان شیوه نظری و عملی در ایمان به خط ولایت و آثار عملی ناشی از آن را در صحنه فعالیت سیاسی ادامه داد. البته با رعایت ویژگی‌های خاص عراق و شرایط حاکم بر صحنه درگیری‌های سیاسی. لذا به لحاظ عملی و سیاسی راهکارهای واقعی و اصولی تحرک سیاسی منطقه‌ای را ارائه داد، به نحوی که با اصل ولایت عامه و پذیرش آن در سطح داخل و منطقه و دنیا منسجم باشد.

شهید حکیم موضع خاصی در قبال جمهوری اسلامی داشتند و موضع ایشان برخاسته از این اندیشه بود که جمهوری اسلامی نماینده کیان اسلامی صالح است که باید از آن دفاع شود و پشتیبان قوی برای ملت مظلوم عراق و دیگر ملل اسلامی است و تنها کیان اسلامی است که درهای خود را به صورت کامل در برابر حرکت ملت عراق برای رهایی از طغیان رژیم باز گذاشت و با رنج‌ها و مشکلات سیاسی و انسانی آن کنار آمد و به آنها کمک کرد و به خاطر ملت عراق فداکاری کرد و از همین رو ایشان به‌طور اخص به هماهنگی کامل مابین سیاست‌های جمهوری اسلامی در امور عامه و خاصه اسلامی عراق و به‌ویژه منافع ملت عراق توجه نشان داد و توانست از این طریق سطح خوبی از روابط ثابت با جمهوری اسلامی به‌لحاظ استقلال در تصمیم‌گیری برسد.

در دوران جنگ ظالمانه صدام علیه ایران، ایشان هر از چندی به جبهه‌های جنگ می‌رفت و در خطوط مقدم جبهه‌ها حضور می‌یافت تا به این وسیله مخالفت و اعتراض خود را به اقدام تجاوزکارانه رژیم صدام بر ضد اسلام و ملت ایران برساند و آمادگی خود را برای هرگونه جانفشانی در راه حفظ حکومت اسلامی و بازداشتن تجاوز نشان دهد که این اقدام ایشان در بالا بردن روحیه رزمندگان ایرانی و عراقی حاضر در جبهه‌ها نیز بسیار مؤثر بود. البته در این نوشته مختصر نمی‌توان همه اقدامات و فعالیت‌های این شهید بزرگوار در دفاع از اسلام و حکومت اصیل اسلامی و حفظ روابط مستحکم میان دو ملت مسلمان عراق و ایران و تضمین حمایت و پشتیبانی از قضیه عراق و تشکلات آن را شرح داد.

نقش حکیم در تأسیس سپاه بدر

آقای حکیم به مبارزه مسلحانه ایمان داشت و آن را تنها مقابله با حکومت عفاقله در بغداد می‌دانست. رژیمی که مرتکب هر گونه امر غیرممکن شد و حملات وحشیانه خود را بر ضد حرکت اسلامی عراق گسترش داد و کمر به تصفیه کامل آن بست و دستور اعدام شهید سید محمدباقر صدر و یاران او صادر کرد و دیگر شخصیت‌ها و نیروهای مؤمن و مخلص عراقی را تحت تعقیب و بازداشت و زندان و شکنجه قرار داد. لذا ایشان از همان ابتدا طرح سازمان‌دهی مقاومت مسلحانه بر ضد رژیم بعثی و آموزش نظامی جوانان عراقی در داخل عراق و ایجاد یک سازمان نظامی آموزش‌دیده و مسلح را مطرح و از فرصت جنگ برای این مسئله استفاده کرد. و بسا توجه به این اعتقاد که هیچ ملت ظلم‌دیده‌ای نمی‌تواند به حقوق حقه خود برسد مگر از طریق داشتن یک تشکیلات نظامی منظم که آن را از امکان دفاع از وجود خود برخوردار سازد، به‌ویژه در زمانی که قدرت و فداکاری، شرایط مناسب رسیدن به اهداف را امکان‌پذیر می‌سازد و تشکیل چنین نیرویی تجربه‌ای بی‌مانند و موفق بود که تاریخ نمونه مشابهی برای آن نمی‌شناسد و بعد از آن این نیرو آن‌قدر توسعه یافت که توانست با فداکاری‌ها و شجاعت رزمندگان عراقی برخی خطوط مقدم جبهه‌های جنگ را به عهده بگیرد و پس از آن در سال ۱۹۸۲ مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق تشکیل

شهید محراب در دوران طلبگی



پادگان‌های اسرا دیدن کرد و به میان آنان می‌رفت و با وجود خطرهایی که ممکن بود برایش پیش بیاید با آنان نشست و برخاست می‌کرد و در یکی از این دیدارها گروهی از افراد امنیتی مزدور اقدام به حمله و ترور ایشان کردند و این اقدام، موجب شد یک خیزش ایمانی گسترده و ریشه‌ای در میان اسرا ایجاد شود که به تدریج به اعلام برائت و بیزاری از رژیم طاغوتی صدام منجر شد و بعد از آن اسرا خواستار شرکت در جبهه‌ها شدند که در تاریخ جنگ‌های گذشته سابقه نداشته است.

تجربه اسرای تواب یکی از تجارب بی‌نظیر تاریخ معاصر ماست و به لحاظ تحول روحی و بازگشت سریع به ذات خود و پافشاری بر آن و نیز بازگشت به اصالت اخلاقی که عراقی‌ها از آن برخوردارند و نیز جلب اعتماد و اطمینان ایرانی‌ها نسبت به حقیقت این تحول، نظیری نمی‌توان برای آن یافت و در عین حال این تحول در نتیجه تلاش‌های بسیار زیادی بود که آقای حکیم در راه آسایش روحی اسرا و از بین بردن حس غربت در آنان به کار برد. ویژگی این کار در این بود که افرادی از میان خودشان به آنان رسیدگی می‌کردند و با آنان رفتاری پسندیده داشتند.

اسلام چارچوب وحدت ملت عراق

وی معتقد بود که اسلام بهترین چارچوبی است که می‌تواند حرکت مردم عراق را وحدت بخشد و حقوق کامل را برای همه قومیت‌ها و ادیان و اقلیت‌ها تضمین کند و این دین اسلام است که هویت ملت مسلمان عراق را تشکیل می‌دهد و به اقلیت‌ها احترام می‌گذارد و توانست از صدر اسلام تاکنون خود را حفاظت کند و معتقد بود که رهبری مختص انسان صالحی است که با دستورات اسلامی در سطح اجتهاد آگاهی داشته باشد و از صبر و شجاعت و درایت سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد و در مقابل حکومت‌های جائر ایستادگی کند و قبل از حکومت انتخاب او به صورت طبیعی از سوی مردم صورت بگیرد و در مرحله بعد (پس از استقرار نظام) با انتخابات و رأی مردم انتخاب شود.

حکومت و رأی مردم

ایشان معتقد بودند که روش انتخاب حکومت و نوع آن و حاکم و رئیس آن بایستی دارای ویژگی‌های به‌خصوصی مانند علم و تقوی درایت، تدبیر در امور سیاسی و ویژگی اخلاقی پسندیده باشد تا از طریق انتخاب مستقیم از سوی ملت مسلمان عراق برگزیده شود.

مبارزه مسلحانه

آیت‌الله حکیم اصل تغییر و تحول را از طریق گفت‌وگو و مبتنی بر کار فرهنگی و سیاسی و همچنین رساندن پیام را با حکمت و موعظه حسنه و آزادی رأی و اندیشه میسر و مبارزه مسلحانه را مگر در هنگام دفاع از نفوس در برابر ظلم و ستم رژیم‌های دیکتاتوری که وجود خویش را با زور سرنیزه و تجاوز به حقوق اساسی انسان و مصادره آرای ملت اثبات می‌کنند، صحیح نمی‌دانست. و استفاده از سلاح را در برابر رژیم‌های متجاوز که از طریق کشتار مخالفان به حیات خویش ادامه می‌دهند جایز می‌دانست. که البته معتقد بود این سلاح طوری باید استفاده شود که به مردم بی‌گناه آسیبی وارد نسازد و دوران حکومت صدام که ملت عراق با آن دست به گریبان است را دوران مبارزه مسلحانه می‌دانست زیرا، این رژیم با اسلام به جنگ و مبارزه برخاسته و به کشتار بی‌گناهان دست یازیده و دعوت‌کنندگان به سوی خدا را مورد هدف قرار داده و هزاران هزار از مردم را آواره ساخته و به جرم گفتن کلمه حق از افراد، به کشتن آنان می‌پردازد و هرگز اجازه فعالیت سیاسی و فرهنگی و رسانه‌ای آزاد را به کسی نمی‌دهد.

شد تا چتر سیاسی برای چنین تجربه نظامی بشود و درب مشارکت را در برابر مردم عراق و نیروهای مجاهد آن باز کند و عملاً تعداد زیادی از آنان در جبهه‌های جنگ شرکت کردند و جهاد و شرکت در جبهه معیار مهم و اساسی در ارزیابی افراد شد. به این ترتیب شهید حکیم توانست حضور عراقی‌ها در جبهه‌های ضد رژیم بعثی را از حالت نظری به واقعیتی عملی تبدیل کند و اصل شهادت و عشق به آن و سبقت گرفتن در جنگ به خاطر حق و به خاطر دین را در دل‌ها فراگیر کند و لذا شعار مؤمنان، دفاع از اسلام و یاری مظلومان و گرفتن انتقام شهید صدر و آزادی عراق از رژیم طاغوتی بعث شد.

نیروهای رزمنده عراقی در ابتدا به صورت گروهان‌های محدود، سپس به گردان و بعد از آن به تیپ و بعد به لشکر توسعه یافتند. بعد از آن سپاه مبارکی شد که همگان از آن اطلاع یافتند و آقای حکیم خود را سرباز جانبازی به شمار می‌آورد که مراحل مختلف این پیشرفت را همراهی کرد و رنج‌ها و سختی‌های آن را به دوش کشید و در جبهه‌های جنگ با آنها همراه و شریک پیروزی‌هایشان شد. و در همه مواقع رزمی همچون پادگان‌ها و اردوگاه‌ها و نیز در میان مردم و مراسم شهدا و مراکز آماده‌سازی حضور یافت و همه چیز خود، اعم از وقت و مال و توان و امکانات را نثار این راه و ایجاد پوشش سیاسی و معنوی و فرهنگی برای آنها کرد.

موضع شهید حکیم در قبال انتفاضه ۱۵ شعبان

از ابتدای شکل‌گیری انتفاضه پانزده شعبان و در ساعت اول تشکیل آن، آقای حکیم در همه تشکیلات رزمی و سیاسی آماده‌باش اعلام کرد و خواستار ایستادگی در کنار مردم عراق و حمایت از انتفاضه آن و حضور در مناطق جنگی شد. به این ترتیب همه نیروها شبانه‌روز به پیگیری اخبار انتفاضه و پیگیری تحولات مربوط به آن شدند و به لحاظ نظامی نیز لشکر بدر نقش مهم و فعالی در پشتیبانی و حمایت انتفاضه ایفا کرد و می‌توان گفت که از همه امکانات در اختیار خود در دفاع از ملت عراق و جنبش او استفاده کرد و به لحاظ سیاسی آقای حکیم از طریق دیدار با سفرای کشورهای مختلف که به دفترشان آمدند و نیز مصاحبه با خبرنگاران و رسانه‌های مختلف به توضیح وقایع جاری در داخل عراق پرداخت و کنفرانسی بزرگ با حضور معارضین عراقی در بیروت برگزار کرد و به همراه دیگر نیروهای شرکت‌کننده در مجلس اعلا به ایراد سخنرانی پرداخت و در سطح بین‌الملل از جامعه بین‌المللی خواست تا تمام تلاش خود را به کار ببرد تا رژیم صدام را از ارتکاب جنایت‌های بیشتر در حق مردم عراق بازدارد و برای این منظور نامه‌ها و تلگرام‌هایی به رؤسای کشورها و سازمان ملل ارسال کرد.

شهید حکیم به پیگیری حوادث و اوضاع می‌پرداخت و دستورات لازم را به تشکیلات نظامی و سیاسی و تبلیغی تحت نظارت خود صادر می‌کرد تا به‌گونه مناسب با واقعیت حوادث حرکت کند و طی حوادث ۱۵ شعبان نیروهای امریکایی به رژیم عراق کمک کردند و با لغو ممنوعیت پرواز به هواپیماهای آن اجازه دادند تظاهرکنندگان را در شهرهای مختلف عراق بمباران کنند و حتی، به هواپیماهای آن نیز سوخت دادند.

نقش شهید حکیم در تشکیل و گسترش مقاومت اسلامی

با سرکوب انتفاضه مردم عراق در اغلب شهرها از سوی رژیم بعثی، ناامیدی بر محافل سیاسی و مردم سایه انداخت ولی، آقای حکیم ضمن پایداری بر ضرورت ادامه مقاومت بر ضد رژیم تأکید کرد و برخلاف سخنان دشمنان مردم عراق مبنی بر شکست انتفاضه ایشان تأکید داشتند که انتفاضه در حقیقت آغاز شده است و بایستی با تحرک و وسیع مردمی ادامه یابد و

به خیزش منظم رزمی تبدیل شود و تنها با روش‌های نظامی منظم می‌توان با رژیم جنایتکار عراق مقابله کرد. توجه ایشان به مقاومت اسلامی و گسترش دایره عمل آن حکایت از ایمان ایشان به نقش تعیین‌کننده مردم عراق دارد که می‌تواند در ایجاد تحول در عراق تعیین‌کننده باشد و معتقد است که چیزی که می‌تواند در عراق تغییر واقعی ایجاد کند، خود ملت عراق با اعتماد به خداوند سبحان و با تکیه بر توان و قدرت و شجاعت فرزندان عراق است.

تأثیر شهید حکیم در حرکت توابین

از زمانی که رژیم صدام جنگ علیه جمهوری اسلامی را آغاز کرد، اسرای زیادی از عراقی‌ها به ایران آمدند و شهید

برخلاف سخنان دشمنان مردم عراق مبنی بر شکست انتفاضه ایشان تأکید داشتند که انتفاضه در حقیقت آغاز شده است و بایستی با تحرک وسیع مردمی ادامه یابد و به خیزش منظم رزمی تبدیل شود و تنها با روش‌های نظامی منظم می‌توان با رژیم جنایتکار عراق مقابله کرد.

حکیم توجه زیادی به این گروه از عراقی‌های سرکوب‌شده روحی می‌کرد زیرا، آنان را بخشی از ملت سرکوب‌شده عراق می‌دانست که به علت تبلیغات گمراه‌کننده رژیم بعثی یا با زور و اجبار آن به جنگ بر ضد جمهوری اسلامی آمدند و به همین خاطر معتقد بود که زمینه برای تربیت و آماده‌سازی آنان فراهم است تا بتوان از آنان سربازانی برای اسلام ساخت و تلاش زیادی در تأسیس کمیته رسیدگی به اسرا به منظور کاهش درد و رنج آنان و نیز بهبود وضعیت زندگی و اداره امورشان و نیز تأسیس کمیته فرهنگی تابع آن کرد.

و از زمان ورود اسرای عراقی به ایران شهید حکیم اقدام به اعزام روحانیون و افراد آگاه و فرهنگی برای راهنمایی و هدایت و توضیح واقعیت‌ها برای آنان کرد و بارها و بارها از